

## ارتداد و احکام آن از نظر منابع حقوقی در اسلام

هر چند در مقاله سابق بحث در باره قسامه و احکام آن بود و لازم بود در این مقاله همان بحث ادامه پیدا کند اما با توجه به اینکه مسأله ارتداد و احکام آن از نظر مبانی حقوقی اسلام لازم بود مورد بحث قرار گیرد و بعضی از دوستان اصرار می‌ورزیدند که مقاله‌ای در این ارتباط در مجله وزین قضائی و حقوقی دادگستری درج گردد از ادامه بحث قسامه خودداری نموده و موضوع ارتداد و احکام آنرا در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار دادم و لازم است نظر خوانندگان محترم و بویژه فقهاء و حقوقدانان و همکاران قضائی را باین نکته جلب نمایم، که مسأله ارتداد و احکام آن در این مقاله به سبک جدیدی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نظر جدیدی درباره احکام آن با استدلالهای فقهی ارائه گردیده، بنابراین لازم است با دقت و دور از هر گونه تعصب این مقاله را مورد بررسی قرار دهند امید است با این گونه مباحث توانسته باشم وظیفه خود را نسبت به نظام مقدس جمهوری اسلامی تا حدی اداء نمایم و توفیقات همگی را در راه خدمت به اسلام و مسلمین از خداوند منان مسئلت دارم.

## ارتداد چیست؟

ارتداد همان طوری که در لغت آمده عبارت است از رجوع و برگشت. در تاج العروس ج ۲ ص ۳۵۱ ط مکتبه الحیة آمده است «ارتدو ارتدعنه تحول» و سپس می گوید «و منه الردة عن الاسلام ای الرجوع عنه و ارتد فلان عن دینه اذا کفر بعد اسلامه» یعنی... رده از اسلام بکسر راء بمعنی رجوع و برگشت از اسلام است و گفته می شود فلانی از دینش مرتد گردید یعنی پس از اسلام به کفر رجوع کرد.

و از این سخنان استفاده می شود که ارتداد در اصطلاح فقهی و حقوقی بیک معنی است و تفاوتی بین معنای لغوی و فقهی آن نیست. فلذا شهید اول در کتاب شریف لمعه در تعریف ارتداد می فرماید: «الارتداد هو الکفر بعد الاسلام» یعنی ارتداد عبارت است از کفر بعد از اسلام و شارح آن مرحوم شهید ثانی در توضیح این عبارت می فرماید: «والکفر یكون بنية و بقول کفر و فعل مکفر فالاول العزم علی الکفر ولوفی وقت مترقب و فی حکمه التردد فیهِ و الثانی کنفی الصانع لفظاً و الارسل و تکذیب رسول و تحلیل محرم بالاجماع کالزنا و عکسه کالنکاح و نفی وجوب مجمع علیه کرکعة من الصلوات الخمس و عکسه کوجوب صلاة سادسة یومیة»<sup>(۱)</sup>. یعنی کفر گاهی با نیت و گاهی با گفتاری کفر آمیز و گاهی با کاری کفر آور متحقق می شود در صورت نخست عزم و تصمیم بر کفر هر چند در زمان آینده باشد موجب کفر می شود و در حکم عزم بر کفر تردد در اسلام می باشد یعنی اگر کسی در حقانیت دین خود شک نماید از اسلام خارج می گردد و در صورت دوم که کلامی کفر آمیز از او سر زند نیز کافر می گردد مانند اینکه صانع عالم و آفریدگار جهان هستی جل جلاله را با لفظ نفی نماید و یا همه و یا یکی از رسولان الهی را انکار کند و یا آنکه حرامی را که باجماع امت اسلام حرام است مانند زنا حلال بداند و یا برعکس حلالی را که همه امت اسلامی آنرا حلال می دانند حرام بداند و یا واجبی را که همه امت اسلامی واجب می دانند و وجوب آنرا نفی نماید مانند اینکه یک رکعت از نمازهای پنجگانه را مورد انکار قرار دهد و یا غیر واجبی را واجب بداند مانند اینکه معتقد به نمازهای ششگانه گردد و سپس ضابطه و قاعده ای را برای تحقق ارتداد بیان می فرمایند: و می گویند

«والضابط انکار ما علم من الدین ضرورة یعنی ضابطه در ارتداد این است که شخصی یک ضروری از ضروریات دین را انکار نماید و سپس می فرماید: «ولافرق فی القول بین وقوعه عناداً او اعتقاداً او استهزاء» حملاً علی الظاهر یعنی در تحقق کفر در صورتیکه با گفتار باشد فرقی نیست بین آنکه از روی عناد و یا اعتقاد و یا استهزاء و مسخره بوده باشد

زیرا در تمام موارد ظاهر سخن کفر است و لازم است هر سخن و کلامی حمل بر ظاهر گردد و باید باین نکته توجه داشت که اگر کسی بپذیرفتن اسلام کلام و سخنی را اظهار دارد که برخلاف اعتقاد علمای اسلام باشد اما آنرا به قرآن و یا حدیث و یا سایر ادله معتبره فقهی مستند بداند و معتقد باشد آنان در استنباط خود از ادله و منابع فقهی دچار اشتباه شده اند و خود را در فهم حکم شرع مصیب میدانند چنین کسی را نمی توان مرتد و خارج از اسلام دانست زیرا خروج از اسلام در صورتی صدق می کند که انکار وی موجب انکار دین گردد اما با توجه به اینکه چنین کسی عقیده خود را مستند به ادله معتبره دینی و فقهی می داند مرتد نیست، زیرا مخالفت اجماع علمای امت فی نفسها کفرآور نمی باشد، بلکه از این جهت موجب کفر می گردد، که منجر به انکار دین شود و بدیهی است که هرگاه شخصی بر اساس ادله دینی و مذهبی معتقد به عقیده ای گردد که اختصاص بخود او دارد چنین کسی منکر دین نشده و دین را پذیرفته است و در دین مقدس اسلام راه اجتهاد و استنباط در صورتیکه مستند بدلائل قطعی و معتبر باشد برای همه کس مفتوح و باز است و اگر بنا باشد که مخالفت با اجماع علمای امت فی نفسها موجب کفر و ارتداد شود نه مخالفت با ادله نقلی و عقلی معنای آن این خواهد بود، که راه اجتهاد بسته است و انسان می باید از علمای امت بدون دلیل بلکه وجود دلیل بر عدم صحت نظرات آنان از آنان کورکورانه تقلید نماید و متأسفانه اینکه دیده می شود گروهی از فقهاء گروهی از حکماء را تکفیر می کنند باین نکته اساسی چندان توجهی نداشته اند و بهر حال انکار ضروری از دین موجب کفر می گردد مانند مثالهاییکه در کلام شهید ثانی آمده بود. نه انکار اجتهادات علمای امت فلذا شهید ثانی گاهی تعبیر بانکار و نفی امر مجمع علیه نموده و گاهی تعبیر بانکار ضروریات دین کرده و بالاخره وقتی ضابطه ارتداد را بیان می فرماید سراغ انکار ضروری می رود و این مطلب کاملاً بجا و بمورد است

زیرا انکار ضروری دین بانکار نبوت و تکذیب پیامبر رجوع می کند، و قطعاً چنین تکذیبی موجب ارتداد و خروج از دین است و مطلبی را که در اینجا لازم است متذکر شد، این است که بین اسلام و ایمان یک تفاوت اساسی وجود دارد، و آن این است که اسلام اعم است از ایمان، زیرا ایمان اسلامی است که همراه با اعتقاد باشد و بر این اساس خداوند متعال در سوره حجرات آیه ۱۴ می فرماید:

«قالت الاعراب انما قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الایمان فی قلوبکم»  
یعنی عده‌ای از بادیه نشینان خدمت رسول خدای آمدند و گفتند ما ایمان آورده ایم خداوند به پیامبر (ص) میفرماید: به آنان بگو ایمان نیاورده‌اید و لیکن بگوئید اسلام را اختیار کرده‌ایم یعنی در ظاهر کلمه شهادتین را گفته و اقرار با سلام و تسلیم در مقابل آن شده‌ایم زیرا هنوز ایمان در دل‌های شما را دریافت‌ه است.

علامه عالیقدر فیلسوف و مفسر بزرگ سید محمد حسین طباطبائی در تفسیر ارزشمند المیزان ج ۱۸ ص ۳۲۸ در تفسیر آیه مذکور می فرماید: «و یظهر به الفرق بین الایمان و الاسلام بان الایمان معنی قائم بالقلب من قبیل الاعتقاد و الاسلام امر قائم باللسان و الجوارح، فانه الاستسلام و الخضوع لسانا بالشهادة علی التوحید و النبوه و عملاً بالمتابعه العملیه ظاهراً سواء قارن الاعتقاد بحقیقه ماشهد علیه و عمل به اولم یقارن، و بظاهر الشهادتین تحقن الدماء و علیه تجری المناکح و الموارث» یعنی.. از آیه شریفه ظاهر می‌گردد که بین ایمان و اسلام تفاوت اساسی وجود دارد و این تفاوت این است که ایمان صفتی است که در قلب و جان انسان وجود دارد و از قبیل اعتقاد می‌باشد و اسلام امری است که قائم بزبان و جوارح است زیرا اسلام همان استسلام و خضوع زبانی از راه شهادت بر توحید و نبوت متحقق می‌گردد و یک نوع تبعیت عملی است در ظاهر نه اعتقادی و اسلام گاهی همراه با اعتقاد به حقیقت دین و عمل به آن می‌باشد و گاهی همراه با آن نیست و اثری که بر شهادتین در ظاهر بار می‌گردد این است که اظهار شهادتین موجب می‌شود که در اسلام خون چنین مسلمانی محترم باشد و کسی حق نداشته باشد او را بقتل رساند و اگر کسی او را بقتل رساند و یا جنایتی دیگر بر او وارد سازد جانی مجازات می‌شود و همچنین گفتن شهادتین موجب آن می‌گردد که ازدواج با او شرعی باشد و از پدر و مادر و بستگان مسلمان خود ارث ببرد.  
و این خود یکی از مزایای اسلام است، که با سلام ظاهری اکتفاء می‌کند و

در مقام فحص و تفتیش عقاید واقعی و نظاهریین با اسلام بر نمی آید، حتی اگر بدانند که در واقع ایمانی به آنچه می گویند ندارند، متعرضین آنان نمی گردد بلکه مانند سایر مسلمانان با آنها رفتار می نماید و روش پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) در صدر اسلام چنین بود، و فائده این امر این بوده که چنین کسانی بتوانند از امتیازات اسلام استفاده نمایند و در اثر معاشرت و برخورد با وجود نازنین پیامبر (ص) و بزرگان اسلام آگاهی صحیح و کاملی نسبت باسلام پیدا کنند. و درست وقتی در قرون وسطی ارباب کلیسا محاکم تفتیش عقاید تشکیل می دادند و دانشمندان و محققان را به محاکم می کشیدند و آنان را بجرم نظرات و تحقیقات علمی مجازات می کردند و در آتش می سوزاندند، اسلام با روشن بینی خاص خود با کسانی که عقیده‌ای به اسلام نداشتند و فقط در ظاهر اسلام را اختیار کرده بودند با لطف و مرحمت رفتار می کرد و افراد بی عقیده نسبت باسلام را تحت حمایت خود می گرفت و مانند سایر مسلمانان با آنان رفتار می کرد و کسی که درباره حکومتی که در طول تاریخ وجود داشته مطالعه کند، و رفتار حکومتها را با مخالفین خود مورد بررسی قرار دهد، حکومتی را مانند حکومت اسلام نمی بیند که با مخالفین خود چنین برخوردی داشته باشد. و فلسفه این عمل آن بوده که مخالفین اسلام را با مزایای اسلامی آشنا گرداند.

### اسلام و آزادی

در دنیای کنونی از کلمه مقدس آزادی برداشته‌های غلط و نادر وجود می می شود که لازم است در باره آن بحثهای مختلفی به میان آید.

#### ۱- آزادی چیست؟

مؤلف کتاب حقوق اساسی، آزادی را بطور تعریف می کند، آزادی عبارت از این است که اشخاص بتوانند هر کاری را که صلاح و مقتضی بدانند انجام دهند، مشروط بر اینکه اقدامات و عملیات آنها صدمه‌ای بحق دیگران نرساند ساخته و بنا حقوق جامعه منافات نداشته باشد (حقوق اساسی ص ۲۲۴).

منتسکیو مؤلف کتاب نفیس روح القوانین پس از یک سلسله تعاریف، در تعریفی که از آزادی ارائه می دهد می نویسد آزادی عبارت است از اینکه انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده و می دهد بکند، و آنچه که قانون منع کرده و صلاح او نیست مجبور به انجام آن نگردد (روح القوانین ص ۲۹۷ ج ۲).

هر لدلاسی در کتاب آزادی در دولت می نویسد منظور از آزادی نبودن مانع برای او ضاع و شرائط اجتماعی است که وجود آنها در تمدن امروز لازمه خوشبختی فردا است (مجله فردوسی مهرماه ۱۳۴۶) و این تعاریف با طرز تفکر دانشمندان غرب مناسبت دارد و می توان آنرا بگونه ای دیگر تعریف کرد که بابت بندوبارهای غربی سازگار نباشد، و آن تعریف این است که بگوئیم آزادی عبارت است از نبودن مانع در سر راه اندیشه درست و اعمال شایسته.

### اقسام آزادی

آزادی اقسامی دارد که عبارتند از :

- ۱- آزادی شخصی .
- ۲- آزادی فکری .
- ۳- آزادی سیاسی .
- ۴- آزادی دینی .

و هر چند دانشمندان و حقوقدانان هر کدام از این اقسام را جداگانه مورد بحث قرار داده اند اما آنچه که می تواند ارتباط با این مقاله داشته باشد آزادی دینی است زیرا آزادی دینی است که می تواند، آزادی در تغییر عقیده را که محل بحث ما است شامل گردد.

### آزادی از نظر اسلام

حریت و آزادی کلمه مقدسی است که گذشته از اینکه مورد توجه عقلاء و هر انسانی است در ادیان آسمانی و بویژه دین مبین اسلام مورد توجه و عنایت خاصی قرار گرفته است در کتاب شریف نهج البلاغه در وصیتنامه حضرت علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) آمده است:

«لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» (خطبه ۲۷۰ نهج البلاغه).

یعنی فرزندم بنده دیگران نباش و حال اینکه خداوند تو را آزاد آفریده است. و در توضیح و سرزنش فراعنه که مردم را به بردگی می کشیدند می فرماید: «اتخذتهم الفراعنه عبیداً فسا موهماً سوء العذاب و جرّوهم المرار فلم تبرح الحال بهم فی ذل الهلکة و قهر الغلبة» (خطبه ۱۹۰ نهج البلاغه) یعنی فراعنه آنان را بردگان خود قرار دادند و به بدترین عذاب معذب می گرداندند و به آنان تلخی ها را می چشانند و بر حال ذلت و هلاکت و مقهور بودن آنان در برابر قدرت فراعنه

باقی ماندند پس آزادی به معنای عدم بردگی و عدم استثمار و استعمار وزیر بار ظلم نرفتن امری است مطلوب زیرا آزاد زیستن و زیر بار زور و ستم دیگران نرفتن و برده دیگران نشدن حق طبیعی و خدادادی هر انسان است زیرا انسان آزاد آفریده شده و باید آزاد زندگی کند اما آزادی در دین و تغییر عقیده دینی و مذهبی از نظر اسلام مردود است .

توضیح اینکه انسانها بر دو گونه هستند گونه‌ای از آنان کسانی هستند که اصولاً دین را نشناخته و اعتقادی به هیچ مذهبی از مذاهب و ادیان ندارند. این دسته از افراد اگر جاهل قاصر باشند در دنیا و نه در آخرت مجازات نمی‌شوند و اگر جاهل مقصر هستند قطعاً مجازات می‌شوند تکلیف دارند نسبت بدین شناخت پیدا کنند و اگر بخواهند از شناخت ادیان سرباز زنند شدیداً با آنها برخورد می‌گردد، زیرا انسان در اثر بیدینی دچار بی‌بند و باری و ضلالت و گمراهی و فتنه و فساد در جامعه می‌گردد و اگر او را یله ورها سازند جامعه را رو به تباهی سوق می‌دهد و آنرا نابود می‌گرداند و هیچ انسان ذی‌شعوری اجازه نمی‌دهد چنین کسانی آزاد باشند و پایند مقررات دینی و مذهبی که جامعه کمال احتیاج نسبت به آنها را دارد نباشند. و دسته دیگر افرادی هستند که معتقد به ادیان الهی می‌باشند و چنین کسانی بر اساس عقائدی که دارند می‌دانند باید در برابر احکام و دستورات الهی تسلیم بوده و پای بند به عقائد صحیحی باشند و لیکن از آنجائیکه هر کس ممکن است در اثر تعصبات غلط دین و مذهب خود را صحیح و درست بداند اسلام از او خواسته است که در باره دین و آئین خود تحقیق نماید و کسانی که در باره دین خود تحقیق می‌کنند از دو صورت خارج نیستند یا این است که حقیقت را واقعاً شناخته‌اند و یا حقیقت را نشناخته‌اند اگر واقعاً حقیقت را شناخته‌اند لازم است از آن تبعیت نمایند و اگر آنرا نشناخته‌اند لازم است به تحقیقات خود ادامه دهند تا بشناسند و در این صورت اگر شناختند بحقیقت عمل می‌کنند و اگر نشناختند و تا آخر عمر در جهل و نادانی باقی ماندند معذورند و لیکن طرفداران آزادی عقیده و غرب‌زدگان بی‌بند و بار، با اینکه خود را ممکن است معتقد بدین و مذهب بدانند از آنجائیکه برای مذهب نقشی در امور سیاسی و اجتماعی معتقد نیستند تحت عنوان آزادی بی‌بند و باری را برای زنان و مردان روا می‌دارند و نه تنها اسلام بلکه یهودیت و مسیحیت نیز چنین آزادی را آزادی

مقدس نمی‌دانند و هیچ کس از عقلاء به چنین آزادی معتقد نخواهد بود.

یکی از نویسندگان معاصر در کتاب تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب در صفحه ۴۵۶ می‌نویسد:

اما در باره آزادی مذهب، باید گفت که اگر آزادی در باره مذهب برای یک فرد یا جوامعی داده شود که مردم آن جوامع از حیث تفکر و تعقل و وجدان و تزکیه درونی به حدی از کمال رسیده باشند که بتوانند تخیلات را از واقعیات تشخیص دهند و نیز بتوانند تلقینات را از حقائق تفکیک کنند و هوسبازی و خود خواهی را در این امر حیاتی دخالت ندهند، بسیار منطقی خواهد بود، اما جوامعی که به چنین رشد و کمال نرسیده‌اند بی‌تردید از آزادی، مزبور نه تنها نمی‌توانند بطور صحیح برخوردار گردند، بلکه ممکن است آزادی برای آنان وسیله تیره روزیها و بیچارگیهای فکری و دیگر امور زندگی شود از دیدگاه اسلام می‌توان گفت که انسانها می‌توانند دورانی را برای تحقیق و بررسی در باره مذاهب در نظر بگیرند ولی البته با تعلیمات و راهنماییهای عالمانه و مخلصانه در قرآن مجید آمده است که: «لا اکراه فی الدین قد تبین المرشد من العی» (بقره ۲۵۶) هیچگونه اکراهی در دین نیست زیرا رشد و هدایت از ضلالت آشکار شده است بدیهی است برای فرد یا جامعه‌ای که رشد و هدایت از ضلالت آشکار و تفکیک نشده است نمی‌توان به آن فرد و جامعه در انتخاب مذهب که طریق کمال آدمی است آزادی داد، بلکه باید آنان را تحت تعلیم و تربیت و توجیه صحیح قرار داد این آیه واقعیت کاملاً روشنی را متذکر می‌شود که با تبیین و تفکیک حق از باطل و رشد از گمراهی هر گاه با آگاهی و خردمندی دین الهی را می‌پذیرد نیازی به اکراه و اجبار نیست.

از اینجا و با نظر به مجموع منابع اسلامی از یک سوی و با توجه دقیق به محتویات دیگر عقائد و مکاتب از سوی دیگر می‌توان پاسخ این سؤال را که چرا اسلام با تغییر دادن مذهب اسلام مخالف است با اینکه خود را حامی آزادی می‌داند، بیان نمود که بدان جهت که اسلام جامع، امتیازات انسانی همه ادیان الهی و تأمین کننده همه حقوق و آزادیهای مسئولانه بشریت است لذا تغییر دادن عقائد اسلامی بمذاهب دیگر نه تنها موجب بدست آوردن امتیازی نمی‌گردد بلکه باعث از دست دادن امتیازات زندگی با «حیات معقول» می‌شود که هدف



اساسی اسلام است و ما وقتی می‌گوئیم «اسلام» در حقیقت می‌گوئیم دین حضرت ابراهیم خلیل (ع) که جامع امتیازات ادیان مسیحی و یهودی و زرتشتی و صائبان و دیگر مذاهبی است که به سند الهی منتهی می‌شوند.

### نقد و بررسی

مطلبی که از کلمات نویسنده مذکور از ابتدای امر بدست می‌آید این است که اسلام مردم را درانتخاب دین آزاد گذاشته است تا هر دینی را بپذیرند، اما این آزادی در وقتی است که بتوانند حقائق و واقعیات را از تخیلات تفکیک نمایند.

درپاسخ این نویسنده باید گفت، اسلام نه تنها انسانها را به پیروی از خود دعوت می‌نماید بلکه آنان را با دلائل محکم و منطقی که بر حقانیت خود ارائه می‌دهد آشنا می‌سازد، بطوریکه برای هرکس به اندازه درک و توانی که دارد حقانیت دین اسلام آشکار می‌گردد، زیرا شناخت اصول اولیه دین، با کمال سادگی برای هر انسانی مقدور است و می‌تواند با راهنمایی‌های لازم که از طرف رهبران دینی و مذهبی، صورت می‌پذیرد و نیروی تعقل و تفکری که بهر انسانی از طرف خداوند داده شده، بحقانیت و واقعیت دین اسلام که همان دین ابراهیم (ع) بوده ایمان بیاورد، بشر اگر بدون تعصب بیندیشد می‌تواند درک نماید بت پرستی، گاوپرستی، و سنگ و چوب پرستی، غلط است و با همین بینش می‌تواند تشخیص دهد کسی که در مقابل این خرافات بپاخواسته در گفتار خود صادق و راستگو است، و خالق جهان هستی که در سراسر آن، نشانه‌های حکمت، قدرت، علم، نظم وجود دارد حکیم، قادر و توانا است، پس شناخت دین، یک شناخت فطری و ضروری و بدیهی و روشن است، و فقط برای شناخت آن لازم است تعصبا و خرافات و شهوت و بی‌بندوباریها کنار گذاشته شود و هر عاقلی می‌داند، که اگر کسی دین الهی را نمی‌پذیرد، فقط گرفتار یک سلسله اوهام گردیده و می‌خواهد از راه تقلیدهای غلط و تعصبات جاهلانه و احمقانه و یا بی‌بندوباریها دین را کنار گذارد و یا منافع مادی خود را در صورت پذیرفتن دین در خطر می‌بیند، فلذا کلیه ادیان واقعی الهی و پیامبران عظیم‌الشان که شدیداً با بی‌دینی مبارزه می‌کردند، برای خاطر این امر بوده که می‌دانستند منکرین ادیان، ادیان را شناخته و با علم و آگاهی، و سوءنیت و تعصب و اغراض شخصی با دین به مبارزه برمی‌خیزند، و نمی‌توانند چنین افرادی را، آزاد بگذارند که جامعه

انسانی را به تباهی و فساد بکشانند، و متأسفانه همیشه مردمی که می‌خواهند پای بند به اصول و قوانین انسانی و اسلامی نباشند، زیر چتر کلمه مقدس آزادی، خود را از هر گونه محدودیتی رها سازند و از تحت حاکمیت الهی خارج شوند و با توضیحاتی که داده شد روشن می‌گردد، که بشر همیشه می‌تواند در باره دین آزادانه بیندیشد و مقصود از آزاد اندیشی در باره دین این است که بدون تعصب و اغراض شخصی در باره دین فکر نماید و بدیهی است که در این صورت حقیقت و واقعیت را درک می‌کند و فلسفه اینکه اسلام و یا سایر ادیان با بیدینان و مرتدین شدیداً مبارزه کرده و می‌کند همین خواهد بود.

### پذیرش توبه مرتد فطری و ملّی

از نظر قرآن مجید مرتدین پس از اتمام حجت و عدم توبه مستحق کیفر در آخرت می‌باشند خداوند متعال در این زمینه میفرماید .

كيف يهدى الله قوما كفروا بعد ايمانهم و شهدوا ان الرسول حق و جائتهم  
البيئات و الله لا يهدى القوم الظالمين، اولئك جزائهم ان عليهم لعنة الله و  
الملائكة و الناس اجمعين خالدين فيها لا يخفف عنهم العذاب و لا هم ينظرون  
الا الذين تابوا من بعد ذلك و اصلحو فان الله غفور رحيم (آیات ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ -  
۸۹ سوره آل عمران) یعنی خداوند چگونه قومی را هدایت می‌کند که پس از  
ایمان کافر گردیدند و حال آنکه شهادت دادند رسول خدا (ص) حق است و بیانات  
(دلائل روشن و کافی) از طرف خداوند برای آنان اقامه گردید خداوند گروه  
ستمکاران را هدایت نمی‌کند جزای آنان این است که خداوند و ملائکه و مردم  
آنان را نفرین می‌کنند و در آتش جهنم خواهند بود و عذاب آن در باره آنان  
تخفیف داده نخواهد شد و مهلت داده نمی‌شوند مگر آنانکه پس از این توبه نمایند  
و خود را اصلاح سازند زیرا حتماً خداوند آمر زنده و مهربان است. از این آیات  
مبارکه برای مجازات مرتدین در جهنم چند امر بیان شده است.

الف - شهادت دادن بر حقانیت حضرت رسول (ص).

ب - کافی بودن دلائل .

ج - عدم توبه و اصلاح خود.

و از آیه اخیر استفاده می‌شود که خداوند توبه مرتد را می‌پذیرد خواه مرتد فطری باشد و یا مرتد ملّی زیرا در آیه اول جمله « کفروا بعد ايمانهم » آمده است و

کفر پس از ایمان اعم است از اینکه مسبوق به کفر باشد (مرتد مَلّی) و یا مسبوق به کفر نباشد (مرتد فطری) سپس خداوند می‌فرماید توبه دو دسته قبول نمی‌شود یک دسته کسانی هستند که پس از اتمام حجت در کفر طغیان می‌ورزند و دسته دیگر کسانی می‌باشند که پس از اتمام حجت در حال کفر می‌میرند. و در باره آنان چنین می‌فرماید: «ان الذین کفروا بعد ایمانهم ثم اذادوا کفرا لن تقبل توبتهم واولئک هم الضالون. ان الذین کفروا و ماتوا وهم کفار فلن یقبل من احدهم ملاء الارض ذهباً و لواء فتدی به اولئک لهم عذاب الیم و ما لهم من ناصرین» مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان می‌فرماید: معنای آیه این است که. آنان که پس از آشکار گردیدن حق و تمام شدن حجت بر آنان کفر می‌ورزند و توبه حقیقی و واقعی نمی‌کنند یکی از دو گروه می‌باشند یا کافرانی هستند که کفر می‌ورزند و در کفر زیاده‌روی می‌کنند و طغیان می‌ورزند و راهی برای اصلاح آنان نیست پس خداوند این دسته را هدایت نمی‌کند و توبه ایشان را نمی‌پذیرد زیرا در حقیقت توبه نمی‌کنند بلکه در ضلالت و گمراهی غوطه‌ورند و دسته دیگر کسانی هستند که در حال کفر و عناد از دنیا می‌روند خداوند آنان را هدایت نمی‌کند و به بهشت داخل نمی‌گرداند زیرا بخدای متعال رجوع نکردند و توبه نمودند. و از این دو آیه نیز صریحاً استفاده می‌شود که در صورت طغیان در کفر و یا عدم توبه و ماندن در حال عناد و کفر تا زمان مرگ مستحق کیفر و مجازات در آخرت هستند اما اگر توبه نمایند. مجازاتی برای آنان در آخرت نمی‌باشد و ظاهر آیات مذکوره این است که آنان نه تنها مکلف به توبه هستند بلکه توبه آنان نیز پذیرفته می‌شود زیرا معنی ندارد خداوند از مردمی بخواهد توبه نمایند اما توبه آنان را در دنیا قبول نکند فقط توبه آنان در آخرت برای آنان تأثیر داشته باشد زیرا توبه عبارت از رجوع از کفر در دنیا است و اگر بگوئیم توبه آنان در دنیا پذیرفته نیست معنای آن این خواهد بود که در دنیا بحال کفر باقی مانده‌اند و کافر از دنیا رفته‌اند و اگر آنان در حال کفر از دنیا بروند قطعاً مشمول آیه اخیر خواهند گردید. پس ناچار باید بگوئیم محل پذیرش هر توبه‌ای در دنیا است و عجیب است اینکه بعضی از فقهاء می‌فرمایند (ولاتقبل توبته ظاهراً) یعنی در ظاهر توبه مرتد فطری پذیرفته نیست با اینکه از اطلاق آیه استفاده می‌شود که توبه او پذیرفته می‌شود و این کلام از نظر عقلی نیز نمی‌تواند محمل صحیحی داشته باشد. زیرا چگونه

ممکن است توبه مطلوب شارع مقدس اسلام باشد اما در ظاهر پذیرفته نشود. فلذا از ابن جنید و شهید ثانی نقل گردیده که آنان معتقد بودند که مرتد هر چند فطری باشد پذیرفته می‌گردد و صاحب جواهر هر چند طبق نظر مشهور معتقد بعدم قبول توبه مرتد فطری شده است اما از کلام وی نوعی تردید بدست می‌آید. و به هر حال مقتضای جمع بین ادله این است که توبه مرتد فطری پذیرفته می‌شود. زیرا دلیلی بر عدم قبول توبه وی نیست و اطلاقات ادله توبه اقتضاء می‌نمایند که توبه مرتد پذیرفته می‌گردد و استدلال به اجماع بر عدم قبول توبه مرتد فطری صحیح نیست زیرا اجماع گذشته از اینکه تمام نیست، مدرکی نیز می‌باشد و یا محتمل المدرکیه است و چنین اجماعی حجت نیست. و روایات وارده در عدم قبول توبه مرتد فطری معارض باروایاتی هستند که دلالت دارند توبه مرتد فطری پذیرفته است و در ذیل صحیحه ابی بکر حضرمی از ابی عبدالله (ص) آمده است: «فان رجع الی الاسلام و تاب» (تا آخر روایت) و این روایت در باره مرتد فطری است و توبه او را مفروض الوجود و الصحه دانسته است و گرنه درست نبود که بفرماید (و تاب) و همچنین است روایت سکونی از ابی عبدالله (ع) از پدراننش از علی (ع) که در آن آمده است مجاهد بر حضرت علی (ع) وارد گردید و از آن حضرت پرسید که با قدریه چگونه رفتار می‌نمایم آن حضرت فرمود: استبهم یعنی آنان را توبه می‌دهم فان تابوا والا قتلتهم و در حدیث ابن سبا آمده است که آن حضرت او را توبه داد. و با فرض تعارض تساقط می‌نمایند. و لازم است پس از تساقط به عموم و اطلاق ادله توبه مراجعه نمائیم در قرآن مجید می‌فرماید ان الله لا یغفر ان یشرک و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء» یعنی: خداوند مشرک را نمی‌آمرزد اما غیر مشرک را «ورد آمرزش قرار می‌دهد».

### مجازات مرتدین از نظر روایات و کلمات فقهاء

مرحوم شهید ثانی در شرح لمعه به چند روایت برای اثبات قتل مرتد استناد می‌کند:

۱- روایتی است که در آن آمده است «من بدل دینه فاقتلوه» یعنی: هر کس دینش را تغییر دهد او را بقتل برسانید.

۲- در صحیحته محمد بن مسلم از امام باقر (ع) آمده است «من رغب عن الاسلام و کفر بما انزل علی محمد (ص) بعد اسلامه فلا توبه له و قدوجب قتله و بان سینه امراته و یقسم ما ترک علی ولده»: یعنی هر کس از اسلام اعراض نماید و

آنچه بر محمد (ص) نازل گردیده کافر شود توبه‌اش پذیرفته نیست و زنش از او جدا می‌گردد و اموالش بر فرزنداناش تقسیم می‌شود.

۳- «روی عمار عن الصادق (ع) قال كل مسلم بين مسلمين ارتد عن الاسلام و جحد محمداً (ص) و نبوته و كذبته فان دمه مباح لكل من سمع عنه ذلك و امراته باينه منه يوم ارتد فلا تقربه و يقسم ماله على ورثته و تعد امراته عدة المتوفى عنها زوجها و على الامام ان يقتله ولا يستتبه»: یعنی عمار از امام صادق (ع) روایت کرده که هر مسلمانی که از بین دو مسلمان زایده شده و از اسلام برگردد و انکار نبوت محمد (ص) نماید نباید به زنش نزدیک شود و اموالش بین ورثه‌اش تقسیم می‌شود و زنش عده وفات می‌گیرد و بر امام است که او را بقتل رساند و او را توبه ندهد.

۴- صحیحہ ابن جعفر است که در آن آمده است: سأل اخاه (ع) عن مسلم ارتد قال: يقتل و لا يستتاب قال فنصرانی اسلم ثم ارتد عن الاسلام قال يستتاب فان رجع و الاقتل: یعنی علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر (ع) می‌پرسد مردی مسلمان مرتد می‌شود حکمش چیست امام در پاسخ فرمود کشته می‌شود و او را توبه نمی‌دهند سپس می‌پرسد یک نفر نصرانی مسلمان می‌شود و پس از آن مرتد می‌گردد فرمود او را توبه می‌دهند پس اگر باسلام برگشت رها می‌شود و اگر برنگشت، کشته می‌شود.

۵- در صحیحہ حسین بن سعید آمده است که می‌گوید نامه‌ای را خواندم که کسی آنرا خدمت حضرت رضا (ع) نوشته بود و در آن آمده بود که مردی در اسلام متولد می‌شود سپس کافر و مشرک می‌شود و از اسلام خارج می‌گردد آیا او را توبه می‌دهند و یا کشته می‌شود بدون اینکه او را توبه دهند آن حضرت در پاسخ نوشته بودند «یقتل» چنین کسی کشته می‌شود.

۶- در مرفوعه عثمان بن عیسی آمده است عامل امیر المؤمنین (ع) به آن حضرت می‌نویسد من باقومی مسلمان که زندیق شده‌اند برخورد می‌کنم و با قومی نصرانی که نیز زندیق شده‌اند نیز برخورد می‌کنم چگونه با آنان عمل نمایم در پاسخ مرقوم فرمودند:

«اما من كان من المسلمين ولد على الفطرة ثم تزندق فاضرب عنقه ولا تستتبه و من لم يولد على الفطرة فاستتبه فان تاب و الا فاضرب عنقه و اما من النصراني فمأهه عليه اعظم من الذنقه:

یعنی: مسلمانانینکه زندیق شده‌اند در صورتی که در فطره اسلام متولد شده‌اند گردنشان زده می‌شود و لکن نصاری چون از اصل کافر بوده‌اند و کفر آنان بدتر از زندقه بوده است متعرض آنان نمی‌شوند.

فقهاء باین روایات استناد کرده و مرتد فطری را محکوم بقتل می‌دانند. و فقهاء عظام بر اساس روایات مذکوره نیز همین الهام را در باره مرتد بیان فرموده‌اند، از جمله مرحوم شهید اول در لمعه می‌فرماید: «و یقتل المرتد» ان کان «ارتداده» عن فطره و لا تقبل توبته و تبین منه زوجته و تعنداً الوفاة و تورث امواله بعد قضاء دیونه وان کان حیا باقیاً»

یعنی مرتد از مرتد فطری باشد کشته می‌شود و توبه‌اش قبول نمی‌شود و زنش از او جدا می‌گردد و عده وفات می‌گیرد و اموالش میان ورثه‌اش تقسیم می‌شود هر چند زنده باشد و سپس می‌فرماید: «ویستتاب (المرتد) ان کان (ارتداده) عن کفر (اصلی) فان تاب و الا قتل و مدة الاستتابه ثلثه ایام فی المروى و لایزول ملکه عن امواله الا بموته و (کذا) لا (تزل) عصمة نکاحه الا ببقائه علی الکفر بعد خروج العده و هی عده الطلاق و تودی نفقه واجب النفقه من ماله»: یعنی مرتد اگر ارتداد وی از کفر اصلی باشد او را توبه می‌دهند و اگر توبه کرد او را رها می‌سازند و اگر توبه نکرد کشته می‌شود و مدت مهلت او برای توبه سه روز است همان طوریکه در روایت آمده است و اموالش از ملکش تا زنده هست خارج نمی‌گردد و نکاح زنش بحال خود باقی می‌ماند مگر آنکه همچنان بحال کفر باقی بماند تا زنش از عده طلاق که گرفته خارج گردد و لازم است نفقه زنش در ایام عده از مالش تأدیه گردد. و سپس می‌فرماید: «وارثهما المسلمون لایبیت المال ولو لم یکن لهما وارث (مسلم) فالأ امام: یعنی وارث اموال مرتدین چه فطری باشند و چه ملی از آن وارثی است که مسلمان باشد و اگر وارث مسلمان نداشته باشند وارث آنان امام می‌باشد.

### توجیه محکومیت مرتدین به اعدام از نظر برخی از نویسندگان

در کتاب اسلام و حقوق بشر ص ۴۸۲ آمده است: پیش از آنکه نظر اسلام را در باره آزادی تغییر مذهب بدانیم لازم است این حقیقت را توضیح دهیم که اسلام از پیروان خود پیروی کورکورانه و بی دلیل را نمی‌پذیرد. هرگاه کسی به تقلید از پدر و مادر و یا محیط و عوامل دیگر با اسلام گردن نهد و جزء پیروان آن

در آید اسلام از این سیاهی لشکر نه تنها خرسند نیست بلکه آنرا دشمن می‌دارد. اسلام معتقد است، پیروان او بایستی روی منطق و دور از ابهام و پیچیدگی که فرا راه همگان قرار دارد بمبانی مذهبی پای بند گردند و گرنه صرف ایمان به آن و بکار بستن مقررات دینی که متکی به اصول علمی درستی نباشد هیچگونه ارزشی نخواهد داشت.

اسلام مانند مسیحیت کنونی و دیگر مذاهب ساختگی نیست که قلمرو ایمان را از قلمرو منطق و استدلال جدا بدانند، بلکه او معتقد است، ایمان بمبادی مذهب و ریشه‌های عقاید، باید از منطق و استدلال سرچشمه بگیرد هنگامیکه به مسیحیت کنونی گفته می‌شود چگونه ممکن است خدا در عین آنکه یکی است سه تا یعنی آب و ابن و روح القدس باشد در جواب می‌گویند قلمرو ایمان از قلمرو منطق و عقل جدا است.

ولی اسلام می‌گوید: به بندگانم، آنهاییکه همه گونه حرفها را می‌شنوند و در میان آنها نیکوترینشان را انتخاب می‌کنند بشارت بده اینان کسانی هستند که از ناحیه خدا هدایت یافتند و اینان صاحبان خردند.

و در قبال کسانیکه برای خدا شریک قائل شده‌اند و یا روی تعصب مذهبی و غرور ملی بهشت را مخصوص خود می‌دانند و خود را ملت برگزیده خدا دانسته‌اند می‌فرماید:

«قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» س: (بیاورید برهان و دلیل خود را بر آنچه می‌گوئید اگر از راستگویان هستید)

بنابراین اسلام پیش از آنکه کسی را بعنوان پیرو بپذیرد به او هشدار می‌دهد چشم خود را باز کنید و در باره آئینی که می‌خواهد بپذیرد و معتقدانی که می‌خواهد تحصیل کند آزادانه بیندیشد چنانچه از لحاظ عمق و استدلال، روح او را قانع ساخت (که حتماً هم قانع خواهد نمود) جزء پیروان او در آید، و گرنه حق دارد هرچه بیشتر، در اطراف آن تحقیق و بررسی نماید.

این قرآن مجید است که به پیامبرش دستور می‌دهد اگر یکی از مشرکان بتو پناهنده شد به او پناه بده تا گفتار خدا را بشنود، آنگاه به امانگاهش برسان، این بخاطر آنست که آنها مردم نادانی هستند (توبه آیه ۶) و بدنبال همین فرمان بود که صفوان نامی خدمت پیامبر اسلام شرفیاب گردید و از حضرتش درخواست

نمود که اجازه دهد مدت دو ماه در مکه بماند و در باره اسلام تحقیق نماید شاید درستی دینش برایش روشن گردد و در زمره پیروانش در آید پیامبر فرمود من در عوض دو ماه به تو چهار ماه مهلت و امان می‌دهم (اسدالغابه ج ۳ ص ۲۲) نویسنده محترم کتاب اسلام و حقوق بشر از مقدمه‌ای که آورده چنین نتیجه می‌گیرد که با توجه به مطالب گذشته این بحث پیش می‌آید: اگر کسی از روی تحقیق و بررسی کامل مسلمان شد و در زمره پیروان دیگر درآید آیا اسلام چنین تغییر عقیده‌ای را مجاز و مقدس می‌داند یا خیر؟ جای شک نیست که چنین عملی در اذهان عمومی که نسبت به بی‌اعتباری و نادرستی اسلام خواهد داشت از هر عاملی بیشتر خواهد بود زیرا عقل مردم در چشم آنها است وقتی که می‌بینند مسلمانی از دین خود خارج شده و به آئین دیگر گرویده است، پیش خود فکر می‌کنند چنانچه این آئین (اسلام) بهترین و صحیح‌ترین ادیان آسمانی بوده پس چرا پیروانش یکی پس از دیگری از آن خارج شده و به تیپ دشمنان آن می‌پیوندند؟ آنگاه نتیجه می‌گیرند که اصول اسلام یک آئین درستی نیست که بتواند مردم را راضی نگهدارد و نیازمندیهای آنان را رفع نماید وگرنه معنی ندارد که پیروانش از آن رو گردانند. بعلاوه هرگاه این راه باز باشد و مردم در تغییر عقیده مجاز باشند افراد مغرض و سودجو از این راه می‌توانند بزرگترین و کوبنده‌ترین ضربات را برپیکر اسلام وارد سازند. زیرا آنها زیر ماسک آزادی تغییر مذهب می‌توانند چند صباحی بعنوان مسلمان در جرگه‌ی مسلمین درآیند و از اسرار نظامی و غیرنظامی آنها آگاه شوند آنگاه تغییر مذهب داده در زمره دشمنان شروع به فعالیت نمایند و چنین وانمود کنند که چون اسلام دین عملی و برآورنده نیازمندیهای روحی و مادی جوامع بشری نبوده از این جهت از آن خارج شده‌اند. بدیهی است که اینکار ضررهای جبران ناپذیری برای اسلام و مسلمین بدنبال خواهد داشت. و سپس می‌نویسد روی همین جهات است که اسلام پیش از آنکه مردم مسلمان شوند آنها را هشدار می‌دهد. چشم و گوش خود را باز کنید، دلائل و منطق این دین را دقیقاً مورد بررسی قرار دهید، اصالت و جامع الاطراف بودن آنرا کاملاً واریسی کنید اگر شما را قانع نکرد و مجذوب اصالت و واقعیت خود نساخت در مقابل آن گردن ننهید، و هرگاه مسلمان شدید و بعد



خواستید از آن برگردید دیگر مقدور نخواهد بود و کیفر (مرتد) مرگ خواهد بود.

### بررسی و نقد

آنچه در کتاب اسلام و حقوق بشر در این ارتباط آمده است که هر مسلمانی باید با منطق و دلیل از اسلام پیروی کند مورد شک و تردید نیست، اما اینکه خواسته است نتیجه بگیرد که اگر پس از شناخت اسلام از دین خارج گردید محکوم بمرگ می شود تا دیگران فکر نکنند اسلام دین کاملی نیست و یا افرادی مغرض از اسلام سوء استفاده نمایند و بنام اسلام جاسوسی کنند و سپس مرتد گردند. چنین نتیجه ای از مقدمه ای که ذکر فرموده بودند بدست نمی آید. زیرا چه مانعی دارد کسی در ابتدای امر اسلام را بشناسد اما پس از شناخت آن دچار شک و تردید شود. و تشخیص دهد که ابتداء در جهل مرکب بوده است و انسان در بسیاری از افکار و عقاید خود دچار تغییر در رأی می گردد و بعبارت دیگر چه مانعی دارد که شخص مرتد واقعاً در ارتداد خود معذور باشد، لکن ممکن است کسی در این زمینه بگوید پس از شناخت اسلام هرگز شخصی دچار شک و تردید نمی شود، زیرا حقانیت اسلام مانند آفتاب روشن و محسوس است و همانطوریکه اگر کسی آفتاب را ببیند نمی تواند پس از دیدن در آن شک کند همچنین با شناخت اسلام دیگر نمی تواند دچار شک گردد. و اگر کسی با شناخت اسلام، مرتد شود قطعاً معاند است و می خواهد به اسلام صدمه وارد آورد و یا مردم را نسبت به اسلام و حقانیت آن در شک و تردید قرار دهد، اما در پاسخ این چنین سخنی می توان گفت که هر چند اسلام در واقع حق است و حقانیت اسلام می درخشد اما گاهی از اوقات انسان دچار کوری دل می شود و در اثر این کوری از اسلام منحرف می گردد و لازم است چنین کسی را مجدداً هدایت و راهنمایی کرد و او را بدین مبین اسلام برگرداند نه آنکه بجای منطق دلیل و برهان با منطق شمشیر با او رفتار کنند و بالاخره با شناخت دقیق اسلام نمی توان او را در اثر ارتدادی که واقعاً در اثر کوری دل حاصل گردیده و عنادی در آن وجود ندارد محکوم بمرگ ساخت بلکه به مقتضای مقدمه ای که نامبرده آورده اند باید چنین کسی را هدایت نمود و همانطوریکه در ابتدای ایمانش با اسلام با او باید برخورد منطقی شود همچنین پس از برگشتن او از اسلام نیز لازم است با او برخورد منطقی نمود و درست است که بر چنین کسی در ابتدای امر حجت تمام گردیده

اما تمامیت حجت در ابتدای امر او را مکلف می‌سازد که در همان زمان از اسلام پیروی کند. اما اگر پس از اتمام حجت در اثر یک سلسله شبهات که قادر بر رفع آنها نبود گمراه گردید. لازم است او را ارشاد و راهنمایی کرد، زیرا پیدایش چنین شبهاتی پس از اتمام حجت عقلاً محال و ممتنع نیست مضافاً به اینکه فقهاء که معتقد با عدم مرتد هستند فقط آنرا منحصر به کسی نمی‌دانند که با دلیل و برهان اسلام را شناخته است بلکه معتقدند هر مسلمانی را که از پدر و مادر مسلمانی زائیده شده و از اسلام خارج گردیده هر چند اسلام را شناخته است باید محکوم بمرگ نمود و این نظریه هر چند از نظر ماصحیح نیست و سپس درباره آن بحث خواهیم کرد اما بهر حال نظریه ایست که ابراز گردیده مگر آنکه نویسنده مزبور معتقد به اعدام چنین مرتدی نباشد.

و اگر نظر نویسنده این است که انسان پس از شناخت اسلام هر چند ممکن است دچار شک و تردید شود، اما حق ندارد اظهار کفر نماید. زیرا اگر اظهار کفر کرد مردم را نسبت با سلام بی‌عقیده می‌سازد چنین نظریه‌ای منطقی بنظر نمی‌رسد و دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد، بهر حال بسیاری از نویسندگان اسلام در باره احکام مذکور توجیهاتی نموده‌اند، که چندان صحیح بنظر نمی‌رسد. و لکن می‌توان در باره مرتدین چنین نظر داد که مرتد خواه ملی و یا خواه فطری باشد باید او را هدایت کرد و چنانکه توبه کند توبه‌اش پذیرفته می‌شود و اطلاعات ادله قبول توبه شامل همه آنان می‌شود. اما اگر پس از اتمام حجت و راهنماییهای لازم عمداً و عناداً اسلام را نپذیرفت و برگردد و ارتداد ادامه داد و فردی خطرناک برای اسلام بود (چنانکه مرتدین در صدر اسلام چنین بودند و پس از ارتداد از اسلام در مقابل اسلام می‌ایستادند) قطعاً لازم است با آنها معامله بمثل نمود. و اطلاق احکام مذکور در باره مرتدین ناظر به این دسته از مرتدین است، اما اگر مرتد، مرتدی نیست که وجودش برای اسلام و مسلمین خطرناک باشد از باب الحدود تدرء بالشبهات لازم است، او را بحال خود واگذار کرد تا شاید با روشهای صحیح و منطقی مجدداً به آغوش اسلام باز گردد. زیرا معلوم نیست که روایات وارده درباره مرتدین چنین اطلاقی داشته باشند تا بتوان باطلاق آنها استناد کرد و حکم همه مرتدین را چه خطرناک باشند و چه خطرناک نباشند یکی دانست.